

الزامات حقوق بشری مجازات ها

قدرت اله خسروشاهی^۱

مسعود سلطانی^۲

چکیده

در قرن بیستم، مجازات از یک مسئله صرف حقوق کیفری و کیفرشناسی به یک موضوع حقوق بشری تبدیل شد. به ویژه از نیمه ی دوم قرن بیستم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی مربوطه، تغییر و چرخش مهم و اساسی در رویکرد جوامع به مجازات ها ایجاد گردید. بنابراین امروزه می توان گفت: تحمیل مجازات بر افراد، اصولاً موجب طرح مباحث حقوق بشری و رعایت حرمت و کرامت ذاتی انسان ها می گردد. به عبارت دیگر اگرچه فلسفه مجازات ها سلب حقوق افرادی است که با نادیده گرفتن هنجارهای جامعه، مرتکب جرم شده اند، اما با این وجود در مورد افراد بزهکار نیز، رعایت موازین حقوق بشری تا حدی که کرامت ذاتی فرد از تعرض در امان بماند، ضروری است. با تحقیق در اصول اولیه حقوق کیفری و مطالعه اسناد مربوط به حقوق بشر می توان مبانی یا معیارهای ماهوی عدالت را در این دو نظام حقوق در چهار اصل : «قانونی بودن جرم و مجازات، حفظ کرامت انسانی، منع مجازات های غیر ضروری نامتناسب و

^۱ - استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

^۲ - دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه اصفهان

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۷

برابری در برابر قانون» خلاصه کرد. این اصول را به نوعی می توان مورد وفاق نظام های حقوقی متمدن دانست که اسناد حقوق بشری بین المللی بر آن صحه گزارده است.

کلید واژه ها: مجازات، حقوق بشر، اسناد بین المللی



مقدمه

رابطه ی حقوق کیفری و حقوق بشر یک رابطه مبهم و گاه متناقض است. تناقض با حقوق بشر در بطن عدالت کیفری که مبتنی بر مجازات کردن است قرار دارد؛ زیرا در واقع حقوق بشر بعضی از حقوق بنیادین شخص را محدود یا سلب می کند. حال آنکه همین نظام کیفری وظیفه حمایت از حقوق بنیادین را نیز ایفا می نماید. مباحث حقوق بشر به طور فزاینده ای بر حقوق جزای نوین سایه افکنده است مباحثی همچون: ملایمت در مجازات ها، رعایت حقوق متهمان و محکومان، حق برخورداری از محکمه ی منصفانه ممنوعیت جرایم علیه بشریت ایجاد ضمانت اجرا برای متجاوزان به حقوق و آزادی های فردی درعین حال که از موضوعات مسلّم حقوق جزا است، با آب و تاب زیادی در مباحث مربوط به حقوق بشر نیز مطرح می شود. در واقع حقوق جزا به شدت از آموزه هایی چون فردگرایی و انسان مداری که محور حقوق بشر است تاثیر پذیرفته است. حقوق بشر از آغاز شکل گیری به برخی از رویه های کیفری نگاهی به شدت انتقاد آمیز داشته است. خشونت در مجازات ها یکی از این رویه هاست. از همین رو اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مجازاتهای خشن و ضد انسانی را ممنوع شمرد. در فضای تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیش از آن گونه هایی از مجازات رایج بود که امکان نداشت در برابر آنها ساکت بود و درعین حال از کرامت انسانی و حقوق بشر سخن گفت (نوبهار ۱۳۸۰، ۳۳۱). چندین دهه پس از تصویب اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و سپس میثاقین مربوط به این اعلامیه، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیر کننده ، در

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۹

سال ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید که گامی بلند در جهت انسانی تر کردن مجازات ها و رعایت حقوق بشر محسوب می گردد.

تأثیرات حقوق بشر بر حقوق کیفری، مخصوصاً مسئله مجازات ها موجب شد، اصول کلی و فراگیری از حقوق بشر در مداخلات کیفری و نوع میزان و نحوه ی مجازات ها ورود پیدا کند. به عبارت دیگر مجازات ها با پایبندی به یک سری الزامات مهم حقوق بشری از حالت شکنجه و تعذیب و تزدیل خارج شده و حالت انسانی و کرامت مدار به خود می گیرد. این الزامات که از اسناد بین المللی مرتبط با حقوق بشر و حقوق کیفری استخراج شده اند، به نوعی مورد وفاق نظام های کیفری کشورهای متمدن است و همگان در خصوص اهمیت به کارگیری آن اتفاق نظر دارند هرچند که اختلافات در مورد مصادیق این الزامات حقوق بشری، قابل انکار نیست. این الزامات و یا اصول، عبارتند از: اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، و برابری در برابر قانون، اصل حفظ کرامت انسانی و اصل ممنوعیت مجازات نامتناسب و غیر ضروری.

۱- اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها

فعل یا ترک فعل را ولو این که برای نظم جامعه مضر باشد قاضی نمی تواند مجازات کند؛ مگر این که قانون گذار آن را از قبل پیش بینی و با تهدید به یک مجازات آن را منع کند فعل یا ترک فعل جرم را تشکیل نمی دهد؛ مگر اینکه و برای اینکه قانون آن را پیش بینی و قابل مجازات دانسته باشد و هیچ محکومی را نباید جز به طریقی که قانون مشخص

نموده مجازات نمود (استفانی ۱۳۷۷، ۱۵۰). در واقع انجام هر رفتاری توسط افراد مباح است و جرم تلقی نمی شود، هرچند که خلاف اخلاق یا مضر و مخل نظم باشد؛ مگر اینکه قانون آن را جرم اعلام کرده و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. منظور از قانون مقررات لازم الاجرائی است که وضع آن مستلزم رعایت تشریفات خاص و مرجع آن قوه قانون گذاری است. لذا در اصل قانونی بودن جرم و مجازات معنای مضیق از قانون مورد نظر است. یعنی سایر قوا و سازمان ها حق جرم انگاری و مجازات را دارا نیستند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۳۴).

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها یکی از موضوعات قابل طرح و مورد بحث در حقوق جزای کلاسیک و یا حقوق جزای سنتی است. در حال حاضر که حقوق جزا سعی دارد رویکرد حقوق بشری و انسانی شدن را در مورد مجازات ها در پیش گیرد، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها بیش از پیش مورد اهمیت و درخور توجه است.

تضمین و رعایت حقوق و آزادی های اساسی آحاد جامعه از اصول حقوقی مسلمی است که در تحقق نظم و امنیت اجتماعی نقش مهمی را ایفا می کند. این اصل از جانبی مقتضای پایبندی به قرار داد اجتماعی و انجام وظیفه حکومت در برابر حفظ حقوق ملت و از جانب دیگر با ایجاد رابطه منطقی و مثبت عامل مهم به وجود آورنده علاقه قلبی بین مردم و حکومت به حساب می آید و در نهایت ضامن نظم و امنیت اجتماعی و عامل موثر برای تحقق رشد و توسعه است. رشد و توسعه جامعه بدون توجه به امنیت حقوقی که آن

هم مبتنی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی است بی‌معنا می‌باشد (حبیب زاده، ۱۳۷۷، ۳۱).

۲- اصل حفظ کرامت انسانی

پاسداشت کرامت انسانی یکی از ارزش‌های اخلاقی است که از گذشته به عنوان یک واقعیت اخلاقی، ادیان آسمانی و انسان‌های فرهیخته از آن آگاهی داشته‌اند و از مطالبات آنان بوده است؛ اما توده مردم از آن اطلاع چندانی نداشته‌اند. ولی امروزه در پی شکوفایی فکری بشر و رخدادهای اجتماعی این ارزش شناسایی گردید و اندک‌اندک آگاهی درباره‌ی آن روبه‌گسترش نهاد و در شمار مطالبات بخش قابل توجهی از مردم قرار گرفت (قماش‌ی ۱۳۹۰، ۲۴). قبل از آن که مجازات‌ها را با شدت جرم یا شخصیت مجرم هماهنگ و متناسب نماییم، باید تطابق آن با کرامت انسانی تأیید شود. به‌طور کلی کرامت انسانی در حقوق کیفری و به‌ویژه در مبحث مجازات‌ها از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است. در واقع رعایت آن یکی از مولفه‌ها و معیارهای اساسی برای توجیه مشروعیت یا عدم مشروعیت مجازات محسوب می‌شود. کرامت انسانی به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشری که دارای خصیصه جهان‌شمول و غیر قابل تعلیق بودن نیز هست در آموزه‌های اسلامی بسیار برآن تأکید شده است و جایگاه رفیعی در این دین الهی به خود اختصاص داده است. به‌منظور تبیین مفاهیم بنیادین مسئله حفظ کرامت انسانی در اعمال مجازات‌ها، نخست مفهوم کرامت انسانی (معنای لغوی و اصطلاحی) و جایگاه و اهمیت

آن در حقوق کیفری بیان خواهد شد آنگاه به تبیین و بررسی ممنوعیت شکنجه و ممنوعیت مجازات های ظالمانه غیر انسانی و خوارکننده به عنوان راه های حفظ و صیانت از کرامت ذاتی انسان، پرداخته خواهد شد.

کرامت در لغت دارای معانی مختلفی است که مهم ترین آنها عبارتند از: ارزش حیثیت بزرگواری عزت، شرف، شأن، مقام موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، نزهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی ها است. کرامت در معنای اصطلاحی هرچند از معنای لغوی آن دور نیست؛ اما بیانگر دو نوع ویژگی و خصوصیت متمایز از یکدیگر در موجود انسانی است. به عبارت دیگر کرامت انسانی به دو نوع: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی تقسیم می شود. کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می شود که تمامی انسان ها به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده و اختیار، وجهه و نفخه ی الهی به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این نوع کرامت امری ذاتی و غیرقابل انفکاک از انسان بوده و برخلاف آنچه که برخی از فلاسفه و اندیشمندان معتقدند چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت علیه خود و یا دیگران زایل شود (رحیمی نژاد ۱۳۸۷، ۳۰)؛ اما کرامت اکتسابی آن نوع شرف و حیثیتی است که انسان ها با تلاش و اراده خود در مسیر زندگی آن را کسب می کنند. هر انسانی توانایی و استعداد های مخصوص خود را دارد که با اراده و همت می تواند این توانایی را از قوه به فعل درآورد و به این طریق با کسب به فضایل به کمال و درجات عالی نایل آید. بنابراین مشخص شد کرامت ذاتی شایسته تمامی

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۱۳

انسان هاست به صرف انسان بودن و همه ی افراد از حیث کرامت ذاتی برابرند اما کرامت اکتسابی به تدریج و با کار و تلاش و طی کردن مسیر انسانیت حاصل می آید.

از دیدگاه ادیان الهی کرامت انسان تجلی اراده حق تعالی و عطیه ی مقدسی است که خداوند به انسان عنایت فرموده است. هیچ چیز نمی تواند این عطیه الهی را از بشر سلب کند. حرمت و کرامت انسان حقی مطلق و خدشه ناپذیر است و تجاوز به آن به هیچ روی نه به نام نظم عمومی و نه هیچ نهاد دیگر جایز نیست. حتی از حق حیات هم برتر است چه آنکه حق حیات در مواردی قابل سلب است چنان که کشتن کسی در حالت دفاع مشروع موجب مسئولیت نمی شود. اما حق حرمت و کرامت ذاتی انسان استثنا نمی پذیرد و تجاوز به آن در هیچ حالتی روا نیست آدم کشی در جنگ مجاز شناخته می شود اما شکنجه و اهانت و تحقیر انسان نه در زمان صلح و نه در زمان جنگ مشروع به شمار نمی رود (قربان نیا، ۱۳۸۸، ۷۶). اگرچه شخص شرور و مجرم، با زیر پا گذاشتن ارزش های جامعه، شأن و منزلت اجتماعی خود را از دست می دهد، اما این امر زمینه ای برای انکار شرافت و حیثیت او فراهم نمی کند. در واقع ارتکاب جرایم موجب افول کرامت اکتسابی افراد است اما کرامت ذاتی به عنوان وصفی زایل نشدنی مانع از هتک حرمت انسانی افراد می گردد. بنابراین در اعمال مجازات بر مجرمین هرگز نباید کرامت ذاتی آنان را نادیده انگاشت و به شکنجه و تحقیر و تزییل آنان پرداخت. حفظ کرامت انسانی دو اثر مستقیم به دنبال دارد که در ادامه بحث و پس از بین جایگاه کرامت انسانی در اسناد حقوق بشری،

به بررسی این دو اثر ، یعنی ممنوعیت ایراد شکنجه و ممنوعیت مجازات های ظالمانه و غیر انسانی و تحقیر کننده پرداخته می شود.

۳- اصل تناسب مجازات با جرم و مجرم (ممنوعیت مجازات غیر ضروری و

نامتناسب)

سومین اصل حقوق بشری در مورد تعیین و اعمال مجازاتها توجه به ضرورت داشتن مجازات و همچنین متناسب بودن مجازات است. منع مجازات غیر ضروری در واقع به مرحله جرم شناختن اعمال توسط قانون گذار مربوط می شود. از آنجا که صرف جرم انگاری نوعی مداخله در حقوق و آزادی های افراد است، باید اصول حقوق بشری در جرم شناختن افعال و رفتارهای افراد مورد لحاظ قرار گیرد. به عبارت دیگر هرچند قانون گذار این اختیار را دارد که ارتکاب برخی اعمال را ممنوع دانسته و برای مرتکبین مجازات تعیین کند اما این اختیار مطلق نیست و قیود متعددی این اختیار را با محدودیت مواجه می کند.

به هر حال پس از آن که قانون گذار بر طبق اصول و موازین مربوطه ارتکاب عملی را جرم اعلام کرد بحث متناسب بودن نوع و میزان مجازات تعیین شده به میان می آید. ممنوعیت مجازات های نامتناسب در اسناد مختلف حقوق بشری مورد تأکید قرار گرفته است. برای این یک مجازات متناسب تعیین گردد لازم است قانون گذار و قضات در این

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۱۵

زمانیه کام بردارند. در مرحله قانون گذاری تناسب تقنینی یا تناسب جرم با مجازات بیشتر مورد توجه است و در مرحله رسیدگی توسط قاضی تناسب مجازات با مجرم با توجه به اختیاری که قانون گذار به قاضی اعطاء کرده در اولویت است. از مجموع این تناسب تقنینی و قضایی است که یک مجازات متناسب شکل می گیرد. با توجه به مطالب مذکور، ابتدا ممنوعیت مجازات غیر ضروری یا و سپس اصل ممنوعیت مجازات های نامتناسب مورد بررسی قرار می گیرد و مباحث تناسب تقنینی و قضایی نیز طبعاً در قالب قسمت ممنوعیت مجازات های نامتناسب آورده می شود.

الف) ممنوعیت مجازات غیر ضروری (اصل ضرورت داشتن جرم انگاری)

یکی از مهم ترین وظایف دولت ها حمایت و تضمین حقوق و آزادی های اساسی بشری است که در اسناد بین المللی حقوق بشر شناسایی شده اند و یکی از مهمترین سازوکارها برای تضمین این حقوق و آزادی های استفاده از ابزار کیفری با جرم انگاری رفتارهای تهدید کننده آنها و مجازات ناقضان این حقوق است (تاموشات ۱۳۹۱، ۴۶۴). از طرفی جرم انگاری با مداخله در روابط و مناسبات شهروندان، برخی از حقوق و آزادی های از افراد سلب می کند. بنابراین جرم شناختن اعمال و رفتارها باید به گونه ای صورت پذیرد که هم بیشترین حمایت را از حقوق و آزادی ها داشته باشد و هم موجب سلب حداقل حقوق بشری افراد گردد.

مقنن نباید با جرم انگاری های ناموجه باعث اعمال مجازات های غیر ضروری بر افراد گردد. این امر فارق از نتایج منفی که باعث افزایش تکرار جرم، برچسب زنی و مسائلی از این دست که در حوزه جرم شناسی قابل است و در وهله ی اول نقض آشکار حقوق بشر محسوب می گردد. بنابراین به نظر می رسد بهترین راهکار برای جلوگیری از سوء استفاده دولت ها از قدرت خود برای و محدود کردن حقوق بشر پیروی از معیارها و ویژگی های جرم انگاری از نظر اسناد بین المللی حقوق بشر است تا هم بتوان از حقوق با بهترین و موثرترین ابزار حمایت نمود وهم این حمایت به کمترین میزان ممکن ناقض و محدود کننده حقوق مذکور باشد. به نظر میرسد که اسناد بین المللی حقوق بشر با پذیرش مفهوم منفی آزادی (آزادی از)، بیشتر از حمایت سلبی به معنای ترک مداخلات جرم انگارانه در حقوق و آزادی های اساسی بشر حمایت مینماید تا تضمین های مثبت و ایجابی و به عبارت دیگر آنچه بیشتر از حقوق کیفری انتظار می رود آن است که همچون مانعی فراروی این حقوق و آزادی ها قرار نگیرد. گرچه با دقت در اسناد بین المللی حقوق بشر، در مواردی نیز مفهوم مثبت آزادی مورد نظر قرار گرفته است (ناتری، علیزاده، ۱۳۹۰، ۹).

در هر جامعه ای که برای حقوق بشر ارزش قائل است باید از حقوق کیفری تنها به عنوان آخرین راه حل در موارد کاملاً ضروری استمداد شود. به موجب قاعده ی ضرورت از میان تدابیر متعددی که می توانند اهداف مورد نظر مقنن را تأمین کند، تدبیری باید انتخاب شود که کمترین لطمه را به منافع و آزادی های افراد وارد می آورد

الزامات حقوق بشری مجازات‌ها / ۱۷

(قاسمی، ۱۳۸۳، ۷۸). همان گونه که بیان شد هر جرم انگاری نوعی مداخله و ایجاد محدودیت فراروی حقوق و آزادی‌های افراد است. لذا در حقوق کیفری کرامت محور که پاسداری از حرمت و کرامت افراد دل مشغولی سیاست‌گذاران سیاستگذاران کیفری است. در هر مورد جرم انگاری باید چنان مصلحتی در حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی داشته باشد که بر مفسده‌ی ناشی از محدود کردن این حقوق و آزادی‌ها، چیرگی داشته باشد؛ به عبارت دیگر جرم انگاری در مجموع باید مایه‌ی افزایش خودمختاری و حرمت و حیثیت شهروندان گردد (نوبهار، ۱۳۸۷، ۲۲۳). کثرت مداخله کیفری در روابط و مناسبات شهروندان و استفاده گسترده از ابزار مجازات، علیه آنان و جرم انگاری افراطی نشان از نابه سامانی‌های عمومی و فراوانی نقض هنجارهای اجتماعی دارد (امیدی، ۱۳۸۲، ۵۶). مداخله‌ی کیفری محدوده حقوق و آزادی‌های فردی را تنگ‌تر می‌کند، اگر این مداخله از حدّ اقل‌ها افزون‌تر شود مردم دولت را مانع اصلی فعالیت‌های آزادانه خود می‌پندارند. در چنین شرایطی امکان پرورش و شکوفایی بیشتر استعدادها و توانایی‌های فردی کم می‌شود. علاوه بر این هنگامی که جرم انگاری اعمال و رفتارها به صورت افراطی و ناموجه صورت گیرد به علت تعدد موارد مجرمانه و محدودیت امکانات دستگاه عدالت کیفری، اجرای صحیح و عادلانه قانون با مشکل مواجه می‌شود. چراکه همواره تعدادی از مجرمین بدون کیفر خواهند ماند و همچنین به دلیل افزایش حجم پرونده‌ها، دقت و سرعت در رسیدگی‌های قضایی کاهش یافته و این به معنای تضييع حقوق افراد است (ناتری، علیزاده، ۱۳۹۰، ۱۲). بنابراین ارزشی باید در محدوده حمایت حقوق جزا قرار گیرد که

علاوه بر اساسی و مهم بودن از طریق ضمانت اجراهای دیگر هم نتوان به حمایت از آن پرداخت به عبارت دیگر هنگامی باید از حمایت کیفری استفاده کرد که چاره ای جز آن نباشد به تعبیر کلارکسون جامعه ای که برای آزادی ارزش قائل است از حقوق جزا فقط در موارد کاملاً ضروری و به عنوان آخرین راه حل کمک می گیرد (پوربافرانی ۱۳۹۲، ۳۱).

با توجه به مطالب فوق مشخص شد که توسل به جرم انگاری باید به عنوان آخرین حربه و راه حل در برخورد با رفتارهای منافع عمومی به کار گرفته شود. این اصل که از آن به کاربرد کمینه ی حقوق کیفری یا سیاست جرم انگاری تا حد اقل ممکن یاد می شود، بیانگر این است که در رویارویی با نابه هنجاری های اجتماعی جرم انگاری آخرین راه چاره است. محتوای این اصل بیشتر از این واقعیت سرچشمه می گیرد که مجازات به خودی خود مستلزم برخوردی خشن است. در واقع مجازات یک شر یا بد ضروری نامیده می شود تا جایی که در قرآن کریم نیز از آن به سینه به معنای زشتی نام برده شده است (سوره انعام آیه ۱۶۰). بنابراین اعمال آن نسبت به افراد نیازمند توجیه کافی است. در واقع از آنجاکه اصل بر آزادی و مباح بودن اعمال و رفتار است محدود کردن این آزادی نیازمند دلایل متقنی است که محدودیت مذکور را توجیه کند.

در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز اصل ضروری بودن موارد اعمال محدودیت در حقوق و آزادی های افراد و به طریق اولی ضرورت اعمال این محدودیت از طریق جرم انگاری مورد توجه قرار گرفته است. چنان که محدودیت ها پذیرفته شده در اسناد بر

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۱۹

حقوق و آزادی های بنیادین بشر منحصر در مواردی چون حمایت از امنیت نظم عمومی یا اخلاق عمومی حقوق و آزادی های دیگران (ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر) تلقی شده است و علاوه بر آن اعمال این محدودیت باید در یک جامعه دموکراتیک ضرورت داشته باشد. این مسئله که ضروری بودن جرم انگاری در یک جامعه دموکراتیک باید جلوه گر شود. در مواد ۱۲ و ۲۲ و ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۴ و ۸ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و مواد ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است؛ چراکه چنان جامعه ای مبتنی بر دموکراسی نباشد مواردی چون اخلاق و نظم عمومی را دست آویزی برای جرم انگاری بی حد و حصر در راستای تحدید آزادی های افراد و حفظ هرچه بیشتر اقتدار حکومت بنماید. بنابراین تنها در یک جامعه دموکراتیک است که می توان امید داشت اصل ضروری بودن جرم انگاری به معنای واقعی خود اجرا می گردد.

ب) ممنوعیت مجازات های نامناسب

امروزه در نظامهای حقوقی بسیاری از کشورها حق قرار نگرفتن انسان در معرض مجازات های نامتناسب یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق کیفری تلقی می شود. این حق که به طور مستقیم از کرامت و حیثیت انسانی ناشی می شود، در بسیاری از اسناد بین المللی و منطقه ای و ملی حقوق بشر شناسایی شده است. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۷ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مواد ۲ و ۴

کنوانسیون بین المللی منع شکنجه و رفتارهای و مجازات های ظالمانه، غیر انسانی و وحشیانه، ماده ۵ بند ۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و ماده ۴۹ منشور حقوق بنیادین اتحادیه ی اروپا اصل تناسب جرایم و مجازات ها و ممنوعیت مجازات های نامتناسب را به صورت صریح یا ضمنی مورد تأکید قرار داده اند.

علی رغم اهمیتی که اصل ممنوعیت مجازات های نامتناسب دارد، تاکنون در هیچ کدام از اسناد و قوانین و مقررات مربوط به حقوق بشر مجازات های نامتناسب تعریف نشده و ضابطه و ملاک دقیق و روشن برای تبیین مفهوم تناسب جرم و مجازات و ارزیابی مجازات های متناسب ارائه نشده است. اما به طور کلی می توان گفت تبیین یک مجازات متناسب در دو مرحله صورت می گیرد. مرحله ی اول متناسب نمودن جرم با مجازات است که از آن به تناسب تقنینی نیز یاد می شود. در این مرحله قانون گذار مجازات هر جرم را مطابق با عواملی همچون شدت تقصیر و شدت جرم و آسیب ناشی از آن تعیین می کند. مرحله دوم ایجاد تناسب بین مجرم و مجازات است که این امر به فردی کردن مجازات یا تناسب قضایی معروف است. در این مرحله قاضی با توجه به اختیاری که قانون گذار به وی اعطا کرده است، سعی می کند با توجه به ویژگی ها و خصوصیات فردی مجرم مجازاتی متناسب با شخصیت اوضاع زندگی شرایط پیشینه و... تعیین نماید. در واقع اگرچه قانون گذار نیز در تعیین مجازات به شخصیت مجرم و شرایط ارتکاب جرم توجه دارد؛ اما از آنجا که به

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۲۱

هرحال قانون به صورت کلی وضع می شود، موضوع فردی کردن مجازات ها یا تناسب مجازات با مجرم بیشتر برعهده ی قاضی است تا در محدوده ای که قانون گذار به وی اجازه داده است، مجازات هر شخصی را با متناسب با وی تعیین نماید. با توجه به مطالب مذکور در این قسمت ابتدا به بررسی تناسب تقنینی یا تناسب جرم با مجازات و سپس به تناسب مجرم با مجازات یا فردی کردن مجازات پرداخته می شود.

۴- اصل برابری در برابر قانون

الف) مفهوم برابری

چهارمین مورد از الزامات حقوق بشری مجازات ها ، مسئله برابری افراد در برابر قانون است. برابری در علوم اجتماعی عموماً و مباحث هنجاری خصوصاً، اگر نگوییم مهمترین محور یکی از مهمترین محورهاست. به رغم اهمیت فوق العاده و محوریت برابری در حوزه مباحث هنجاری همچنین حقوق فلسفه سیاست و... دارد. این مفهوم اساساً، مفهومی متنازع فیه است. در زمینه ی حقوق بشر معاصر ایده برابری از مهمترین ایده های مطروحه و در حقیقت یکی از اصول بنیادین به شمار می رود. تمام اسناد حقوق بشری ایده برابری را به عنوان ایده نظری مورد تاکید قرار داده اند. بنابراین با قاطعیت می توان ادعا کرد که پس از مفهوم حق و دو همزاد آن یعنی تعهد و آزادی مفهوم برابری از جمله کلیدی ترین مفاهیم در تبیین حقوق بشر معاصر است (قاری فاطمی ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۶۷). برابری ابتدا در آثار سوفسطاییان و سپس در فلسفه رواقی مطرح شد. اما تعالیم

افلاطون، متکلمان مسیحیت با آن به مخالفت برخاستند. در عصر جدید ابتدا برابری در تعالیم دکارت مطرح شد و به سرعت در آرای جان لاک و کانت رسوخ کرد برابری در کنار آزادی یکی از ارکان دموکراسی جدید است. بنابر تعالیم فلسفه جدید، برآمده از آرای دکارت لاک و کانت، انسان ها قطع نظر از رنگ پوست، نژاد، ملیت، دین و نظیر این ها، حقوق انسانی برابری دارند دموکراسی جدید از جمع برابری و آزادی به وجود آمده استدلال «جان لاک» این بود که انسان ها آزاد و برابر از مادر متولد می شوند، آزادی و برابری قانون الهی است. لاک با تغییراتی که به نظر می رسد از «توماس اکویناس» اقتباس کرده باشد ، دو تعبیر قانون طبیعت و قانون الهی را به یک معنی به کار می برد به این جهت کسانی را که اصل برابری را مراعات نکنند، ناقضان قانون طبیعت و قانون الهی دانسته و حکومت به عنوان مرکز محافظت از آزادی طبیعی مسئول مجازات کردن اوست (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۲، ۹۲) پس از انقلاب کبیر فرانسه این اصل در ماده ۱ اعلامیه ی حقوق بشر و شهروندان سال ۱۷۸۹ تجلی یافت. این ماده انسان را در بهره مندی از حقوق آزاد و برابر می داند قانون گذاران فرانسه در دوره پس از انقلاب کبیر دچار وسواس از لحاظ رعایت مساوات بین کلیه ی افراد کشور شدند که برای هر جرم مجازاتی مشخص بدون حداقل و حداکثر وضع نمودند و قاضی پس از احراز جرم فقط ماده ای را که با بزه متهم تطبیق می کرد، در رأی ذکر می نمود و نیازی به تعیین میزان مجازات نداشت. این راه افراطی پس از مدتی با شکست مواجه شد؛ زیرا نه مساوات رعایت می شد نه عدالت؛ زیرا همه ی

مجرمین را به یک چشم دیدن دور از انصاف است نه بزهکاران در شرایط مساوی مرتکب جرم می شوند و نه کیفیات جرم ارتكابی و اوضاع و احوال قضیه یکسان است.

اصل تساوی عبارت است از این است که تمام افراد حقوق و تکالیف یکسان داشته باشند، زمینه ی اصلی و اساسی حقوق و آزادی های فردی را باید در برابری انسان ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود محال است که در جامعه ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار و کلیه ی اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد نا ممکن می سازد (هاشمی، ۱۳۸۳، ۲۱۸). اصل برابری بدین معناست که شهروندان فارغ از ویژگی های فردی نظیر: نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه ی اجتماعی تحت سیطره ی نظام حقوقی واحدی قرار گیرند. به عبارت دیگر به موجب این تعریف ساده در شرایط مشابه شهروندان از حقوق تکالیف یکسانی برخوردار می شوند همه ی افراد بشر دارای خلقت واحدند. بنابراین هرگونه امتیاز موهومی که زاییده ی برتری طلبی افراد و قبایل نسبت به یکدیگر باشد قابل قبول نیست. وجود اختلافات طبقاتی و امتیازات اجتماعی موجب نا آرامی و سلب اطمینان جامعه می شود. چنین جامعه ای دچار کینه و دشمنی، کبر و غرور، خودکامگی و فساد و تباهی و پراکندگی خاطر خواهد شد. هرچند که امروزه تمایزات قومی و نژادی و مذهبی در قوانین اساسی و اعلامیه های حقوق بشر مذموم و مردود شناخته شده است و ظاهراً! مردم در مقابل قوانین دارای شان برابرند، اما در عمل وجود نابرابری های فاحش اقتصادی و پاره ای عناوین و امتیازات موجب تبعیضات ناروا و

اختلافات طبقاتی شده و در اقشار مختلف نحوه ی زندگی متفاوتی را به وجود آورده است (هاشمی ۱۳۸۹، ۲۸۴).

مقصود از مساوات، آن نیست که همه انسان ها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل دارند. هم چنین، منظور آن نیست که انسان ها عین یکدیگرند؛ زیرا این یک تخیل محض است و حتی دو موجود بسیار ناچیز از جمادات نیز از تساوی و تشابه کامل برخوردار نیستند، چه رسد به عالم جانداران، و چه رسد به انسان ها که موجوداتی هستند بسیار پیچیده و دارای استعدادها و نیروها و پذیرش و امکانات بی شمار و نیز قابل فعلیت های نامحدود (ویژه ۱۳۸۳، ۲۵).

در فلسفه ی سیاسی برابری یکی از دو قطب دموکراسی است. دموکراسی اگر بدون آزادی قابل تصور نیست بدون برابری هم قابل تصور نیست. برابری وضع بشر در حال طبیعی است؛ پس از تشکیل جوامع بشری طبقات حاکم تفاوت های صوری و اختلافات عرضی و اعتباری را مبنای تمایزات و تبعیضات حقوقی قرار داده اند. «روسو» معتقد است که در حالت طبیعی یعنی پیش از تشکیل جوامع، همه باهم برابر بوده اند. نابرابری محصول اجتماع و مغایر وضع طبیعی است و به همین دلیل باید از بین برود برابری خواسته تاریخی بشر بوده خواسته ای چنان نیرومند که از سویی نظم موجود را همیشه تهدید می کرده و از سویی دیگر افراد را برآن می داشته که به خاطرش حتی از آزادی خود هم بگذرند (طباطبایی موتمنی ۱۳۸۲، ۲۰۴).

بی تردید میان برابری و عدالت ملازمه ای هست و مساوات را باید از اوصاف ذاتی عدالت به شمار آورد مفهوم عدالت که خود از جمله مفاهیم کلیدی در عرصه حقوق بشر است پیوندی تنگاتنگ با برابری دارد مفهوم ارسطویی از برابری به عنوان تعریفی کلاسیک تلقی می شود بر مبنای این تعریف با برابر ها باید در شرایط برابر رفتار برابر داشت. طبیعی است که شرایط موثر در رفتار برابر و حتی خود مفهوم برابر ها هر کدام مورد بحث و نزاع است از منظر حقوق بشری فرض بر این است که انسان در حیثیت انسانی باهم برابرند، بنابراین در شرایط برابر باید با آنها رفتار برابر شود؛ اما باید توجه داشت حتی با پذیرش این ایده نمی توان به سادگی به عمق مفهوم برابری دست یافت؛ زیرا بازهم جای این سوال باقی می ماند که در چه شرایطی باید با آنها رفتار برابر داشت. در اینجا به شرح دو مفهوم از عدالت که از سویی با برابری و از سوی دیگر با حقوق کیفری در ارتباط است پرداخته می شود و در قسمت بعد معیار هایی برای دست یابی با مفهوم برابری ارائه گردد (قاری فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۶۸).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ب) مفاهیم عدالت و برابری

عدالت مکافاتی

عدالت مکافاتی، ناظر به وضعیت پیش آمده بر اثر ارتکاب جرم است. اصلاح و تصحیح وضعیت ناعادلانه پیش آمده موضوع اصلی این عدالت است. از همین رو این عدالت را می توان عدالت جبرانی نیز نامید. با تحقق جنین عدالتی نابرابری پیش آمده جبران خواهد

شد به این ترتیب بزه دیده از جرم که در موقعیت نابرابری نسبت به مجرم قرار گرفته است در موقعیت برابری قرار خواهد گرفت هدف اصلی در عدالت مکفاتی بازگرداندن وضعیت نابرابر حاصل از جنایت به وضع برابر است در حقیقت ایده ی بنیادین در عدالت مکفاتی برابر سازی وضعیت به نفع مجنی علیه است؛ اما این برابر سازی خود نیز باید عادلانه باشد. بنابراین مجازات سنگین تر از جنایت جامی از نظر عدالت مکفاتی موجه نخواهد بود. طراحی یک نظام جزایی که بتواند با لحاظ وضع جانی و مجنی علیه و جامعه به گونه ای عادلانه از یک سو وضع نابرابر را برابر گرداند و از سوی دیگر سایر هنجارها و ارزش ها را لحاظ کند، وظیفه ای است که برعهده نظام عدالت جنایی یا سیاست کیفری واگذار شده است (قاری فاطمی ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۶۹). عدالت مکفاتی جنایی و عدالت جنایی با مساله حقوق بشر پیوند نزدیکی دارند. نظام کیفری با پیش بینی مجازاتها به گونه ای نهادینه حق ها و آزادی شهروندان را مورد حمایت قرار می دهد. عدم پیش بینی های لازم در تضمین حق ها و آزادی های بنیادین نقض این حق ها و آزادی ها محسوب می شود. عدم پیش بینی مجازات برای قتل به معنای نادیده گرفتن حق حیات شهروندان است. چه حق های بشری ماهیتاً حق، ادعاهایی هستند که لازمه ی آن تکلیف دولت در تضمین آن ها است.

عدالت حقوقی

بی طرفی اساس عدالت حقوقی است جایی که بدون دلیل رفتاری نابرابر با افراد نشود می توان گفت عدالت حقوقی حاکم است. ب نابراین عدالت حقوقی پیوند تنگاتنگی با برابری دارد. مولفه ی مهم بی طرفی در تمامی رشته های حقوقی اعم از عمومی و خصوصی و کیفری اقتضای این را دارد که در مقام اجرای قواعد حقوقی عوامل غیر دخیل و نامربوط تاثیر گذار نباشد. بنابراین افراد و گروه های مشمول یک قاعده باید به گونه ای یکسان مشمول اجرای آن باشند پیوند مفهوم عدالت حقوقی با دو مولفه برابری و آزادی در حوزه حقوق بشر اقتضای وجود نظام های قانون مداری را دارد که رسالت خود را تضمین حق ها و آزادی های بنیادین و برابر شهروندان بدانند. بنابراین می توان گفت برابری در مقابل قانون محوری ترین مولفه در مفهوم عدالت حقوقی است (قاری فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۸۳).

موفق ترین و مشروع ترین قانون آن است که در میان توده شهروندان احساس عدالت را برانگیزد. قوانینی که شهروندان را دسته بندی می کند و حمایت ها و محدودیتها ی نابرابر برایشان پیش بینی می کند. در واقع وجدان جمعی و وحدت ملی آنان را دچار گسست می کند. هر اندازه قانون غیر عادلانه باشد به همان اندازه عدم احساس عدالت هم تقویت می شود و هر اندازه حس عدالت در شهروندان کم رنگ شود به همان نسبت مشروعیت قانون و قانون گذار کم رنگ می شود (صانعی ۱۷۳، ۱۳۸۸، ۱۸۱). قوانین متضمن تبعیض و تفاوت غیر عادلانه اند و قوانین غیر عادلانه در نگاه شهروندان به ویژه از نظر آنان

که مقررات قانونی به زیان آنان تنظیم شده است هیچ ارزش و اعتباری ندارند و اساساً قانون محسوب نمی شوند.

ج) مفهوم برابری در مقابل قانون

شاید نخستین جنبه ای که در اعمال اصل برابری نزد انسان نمود می باید برابری در مقابل قانون است. برخورداری از حقوق برابر در شرایط مساوی و انجام تکالیف برابر در همان شرایط از دیرباز در صدر آمال بشری قرار داشته است. در تعریف این مفهوم باید گفت اندیشمندان حقوقی در برابری قانونی به اقسام گوناگون قائل هستند. « کلسن » بین برابری در مقابل قانون و برابری در قانون تمایز قائل می شود در مفهوم نخست این نهادهای مجری قوانین هستند که نباید در اجرای آنها بین مشمولین قوانین تفاوت قائل شوند و در مفهوم دوم وجود تبعیض در قانون را بر مبنای خاص و توسط قانون گذار صحیح نمی داند البته از دید دیگری نیز می توان بدین موضوع نگرینست برابری در مقابل قانون را می توان نتیجه برابری در قانون دانست به عبارت دیگر در سیری منطقی برابری در قانون است که به برابری در مقابل قانون می انجامد اگر به هر دلیل قانون گذار در متون قانونی تبعیضی را گنجانده باشد نهادهای مجری قانون قادر به تحقق برابری در مقابل قانون نیستند (ویژه ۲۷، ۳۸۳).

مساوات در برابر قانون آرزوی همیشگی بشر است. در کتاب های آسمانی، سنگ نبشته ها، فرامین عادلانه سلاطین، سرلوحه قوانین عهد عتیق و سرآغاز قوانین جدید و

مترقی همه جا سخن از برابر در مقابل قانون و تلاش برای تحقق آن است. حتی به صورت سبملیک چشمان فرشته عدالت را در نگاره ها و مجسمه ها با پارچه ای بسته انعکاس می دادند تا نداند که در مورد چه کسانی قضاوت می کند و اصل مساوات در برابر قانون را رعایت نماید. اما امروزه حقوق دانان معتقدند که باید پرده از چشمان فرشته عدالت برداشته شود تا بتواند با چشمانی باز و در نظر گرفتن کلیه جوانب به دادرسی بپردازد؛ زیرا با چشمان با بهتر می توان عدالت و مساوات را رعایت کرد. به هر حال عدالت کامل بستگی بر رعایت یکسان قانون در برابر همه افراد دارد ولی قانون خشک است، ماده قانون نه روح دارد نه احساس.

د) برابری در مقابل قانون در اسناد حقوق بشری

نظام حقوق بشر که هیچ نوع نابرابری به خصوص در حوزه مسایل کیفری و مجازات ها را بر نمی تابد در نخستین اسناد خود بر مساوات در برابر قانون تأکید کرده است. ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر فرانسه بیان داشته بود، برابری عبارت است از: این که قوانین حمایت کننده برای عموم یکسان باشد. اصل برابری با اختلافات طبقاتی و امتیازات موروثی غیر قابل جمع است.

جایگاه برابری در برابر قانون در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق

بشر:

به عنوان نخستین واکنش جهانی در برابر تبعیض و نابرابری منشور ملل متحد در مقدمه و ماده ۵۵ اصل تساوی و نفی تبعیض را مطرح مرد و در ماه ۵۶ دولت های عضو را به اقدامات فردی و جمعی در این باره متعهد ساخت. با صدور اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ میلادی رویکرد اصل تساوی انسان ها مبنایی هنجارگونه به خود گرفت. کشورهای مختلف جهان با تایید این اعلامیه و گنجاندن مفاد آن در قوانین اساسی خود، راه را برای شناسایی اصل تساوی باز نمودند. اعلامیه و عملاً اولین گام برای تساوی سازی حقوق انسانی و برابری همه اشخاص در مقابل یکدیگر برداشته شد تا این عمل، زیربنایی باشد برای متبلور شدن حقوق والا و بنیادین انسانی. در حقیقت اهمیت چنین موضوعی آن چنان زیاد بود تا در تجلی این اعلامیه به عنوان وجه نخست و بارز حرکت آزادی خواهانه انسان نمود و جلوه پیدا کند. در مقدمه این اعلامیه با تاکید بر اصل برابری، بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب ناپذیر تمامی اعضای خانواده ی بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان دانسته شده است. در ماده ی ۱ نیز بیان شده که تمام ابنای بشر آزادی زاده شده و در حرمت و حقوق باهم برابرند. اما در ماده ۷ به صورت خاص بر برابری افراد در مقابل قانون تاکید شده است. « همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آن اند تا بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند. همه

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۳۱

انسانها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است. همه باید در برابر هرگونه عمل تحریک آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند».

جایگاه برابری در برابر قانون در میثاقین

میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز به عنوان یک سند لازم الاجرا برای اعضای آن ، در خصوص برابری در قانون اشعار داشته: کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند(ماده ۲۶). علاوه براین بند ۱ ماده ۲ این میثاق مقرر داشته که کشورهای عضو میثاق باید حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد- رنگ - جنس - زبان - مذهب - عقیده سیاسی یا عقیده دیگر - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - ثروت - نسب یا سایر وضعیتها محترم شمرده و تضمین بکنند. میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نیز با عباراتی مشابه عبارات فوق بر برابری حقوق افراد تاکید نموده است.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد در حال حاضر برابری انسان ها در مقابل قانون به عنوان یک اصل مهم حقوق بشری در نقش اساسی را در تضمین حقوق و آزادی های افراد به ویژه در حوزه حقوق کیفری ایفا می کند و جامعه بشری هرگز نخواهد توانست بدون توجه به یکسان نمودن حقوق اشخاص در برابر قانون زندگی شایسته را برای خود طراحی نماید. رعایت نشدن اصل برابری افراد در برابر قانون علاوه بر اینکه موجب یأس و سرخوردگی شهروندان می شود می تواند پیامدی همچون تجری متخلفان را در پی داشته باشد.

منابع

- ۱- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۹)، **حقوق جزای عمومی** جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و یکم
- ۲- اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۱)، **شکنجه**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹
- ۳- استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷) **حقوق جزای عمومی** جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۴- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)، **اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و تحولات آن**، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۵ و ۲۶
- ۵- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، **مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر**، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۳۸
- ۶- بکاریا، سزار (۱۳۸۹) **رساله ی جرایم و مجازات ها**، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، تهران، انتشارات میزان
- ۷- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰) **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، تهران، انتشارات جنگل چاپ اول
- ۸- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲)، **باید ها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری ایران**، نشریه ی مجلس و راهبرد سال ۲۰ شماره ۵۷

۹- حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۷۷)، رژیم قانونی حقوق کیفری عامل موثر در

رشد و توسعه، مجله حقوقی دادگستری ، شماره ۲۳

۱۰- رحمدل، منصور (۱۳۸۸)، تناسب جرم و مجازات تهران، انتشارات سمت

۱۱- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران، انتشارات

میزان

۱۲- زراعت، عباس (۱۳۸۸)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش کلیات، تهران،

انتشارات ققنوس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱۳- سلطانی ناصر (۱۳۹۱)، مفهوم برابری در مقابل قانون در متمم قانون اساسی

مشروطیت، مجله مطالعات حقوقی دوره چهارم، شماره دوم

۱۴- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۱)، جرم شکنجه در حقوق ایران، مجله علوم اجتماعی

و انسانی دانشگاه شیراز دوره نوزدهم شماره اول

۱۵- صانعی، پرویز، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، تهران ، انتشارات طرح نو

۱۶- صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۲)، برابری در حقوق بشر و پیشینه تاریخی آن،

پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۹-۴۰

۱۷- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۲)، آزادی های عمومی و حقوق بشر ، موسسه

انتشارات دانشگاه تهران

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۳۵

۱۸- فوکو، میشل (۱۳۹۱)، **مراقبت و تنبیه تولد زندان**، ترجمه ی نیکو سرخوش، افشین جهان دیده، تهران، نشر نی

۱۹- قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر دفتر دوم**، جستارهایی تحلیلی از حق ها و آزادی ها، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش

۲۰- قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر دفتر یکم**، درآمدی بر مباحث نظری مفاهیم مبانی قلمرو و منابع موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش

۲۱- قبله خویی، خلیل (۱۳۸۶)، **آیات الاحکام**، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم

۲۲- قربان نیا، ناصر (۱۳۸۶)، **تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری**، مجله ی فقه و حقوق، سال سوم شماره ۱۲

۲۳- قربان نیا، ناصر (۱۳۸۷) **حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه**، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ اول

۲۴- قماش، سعید (۱۳۹۰)، **گرامت انسانی راهبرد نوین سیاست جنایی**، آموزه های حقوق کیفری، نشریه آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱

۲۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **فلسفه حقوق**، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار،

چاپ اول

- ۲۶- کلارکسون (۱۳۷۱)، **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه ی حسین میرمحمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی
- ۲۷- لوین، لیا (۱۳۷۷)، **پرسش و پاسخ درباره ی حقوق بشر**، ترجمه جعفر پوینده تهران ، انتشارات قطره
- ۲۸- محقق دامادپ، سید مصطفی (۱۳۸۶)، **قواعد فقه بخش جزایی**، تهران مرکز نشر علوم اسلامی چاپ هفتم
- ۲۹- ملکی، احسان (۱۳۸۶)، **بررسی تطبیقی قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانینی جزایی در حقوق اسلام و حقوق موضوعه ایران**، فصلنامه ی بلاغ مبین شماره ۱۱ و ۱۲
- ۳۰- موسوی، عباس (۱۳۸۲)، **شکنج در سیاست جنایی ایران سازمان ملل متحد و شورای اروپا**، تهران، انتشارات خط سوم
- ۳۱- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، تهران، نشر میزان، چاپ نهم
- ۳۲- ناتری، محمد ابراهیم و دیگران (۱۳۹۰)، **ویژگی های جرم انگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر**، فصلنامه راهبرد سال ۲۰ شماره ۵۸
- ۳۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۸)، **تاریخ حقوق کیفری**، جزوه ی درسی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

الزامات حقوق بشری مجازات ها / ۳۷

۳۴- نوبهار ، رحیم (۱۳۸۰) به سوی مجازات های هرچه انسانی تر ، مجموعه مقالات

همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن ها ، دانشگاه مفید

۳۵- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷) حمایت کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، تهران ،

انتشارات جنگل

۳۶- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳)، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، نشریه

حقوق اساسی سال دوم شماره دوم

۳۷- هاشمی، محمد (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران،

نشر میزان ، چاپ

۳۸- هاشمی، محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، انتشارات میزان

۳۹- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۹)، چرایی و چگونگی مجازات، تهران، انتشارات

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قوانین :

۱- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲- قانون قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳

۳- قانون کار مصوب ۱۳۶۸

۴- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۵- قانون مدنی

اسناد و کنوانسیون های بین المللی :

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

۲- کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی مصوب ۱۹۵۶ مجمع عمومی

سازمان ملل متحد

۳- کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا

تحقیر کننده مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل

۴- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع

عمومی سازمان ملل متحد

۵- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان

ملل متحد